

هنوز هم امیدی است؟

از عملیه برکناری طالبان و شرکای شان بدست قوای نظامی اضلاع متحده امریکا و پایان دوره " امارت " در کندهار و کابل ، هشت سال میگذرد. درین عملیات ، گروه های در حال تجرید و موضع گرفته در شمال کشور ، نقش همکار را بازی کردند که بدون شک مساعی آنها در جابجا ساختن قوتهای بیرونی و مقرر کردن هیأت حاکمه جدید در کابل ، غیر قابل انکار است. علاوه بر این گروه ها ، افراد و شخصیت های دیگری هم که سالها قبل ، خود را منحیث کاردان و کارفهم در فهرست دوستان کشورهای اروپایی و امریکا جا زده بودند ، به وطن شان برگشته و در مقامات رهبری دولت و پست های کلیدی حکومت منتصب شدند. کنفرانس بن به موقعیت های انحصاری ایشان مهر تائید زد و مردم هم که صداقت و کارایی آنها را در عمل امتحان نکرده بودند ، پس از آنهمه فقر و مصیبت ، به خدمتگذاری این اشخاص که تقریباً همه شان از درجه های بالای تحصیلی برخوردار اند ، آخرین امید شانرا بستند. همینطور فکر میشد که تنظیم ها از کارکرد های سابق شان عبرت گرفته و درین مرحله ای از احیای مجدد شان اندکی به حال وطن و مردم خود ، توجه کرده و قدمی درجهت رضای خدا و بندگان آن خواهند برداشت.

اینک پس از گذشت هشت سال اگر کارنامه های آنها و حالت موجود وطن را به بررسی بگیریم ، برداشتها و انتباهات به کلی مغایر آنهمه امید های معصومانه میباشد. چرا اینطور شد؟؟؟ جهت پاسخ به این سوال ، دلایل زیادی ارائه شده و هر جناح بار ملامتی را بدوش جناحها و کسانی دیگر می اندازد و عمداً کوشش میشود تا علل اصلی مطرح نگردد. با چنین طرز برخورد، زمینه ها برای خیانت و فساد همچنان دست نخورده باقی بماند.

درست است که افراد ، قانوناً از عملکرد های شان مسؤول اند، ولی شرایط و فرصت های که جرئت زیر پاه گذاشتن قانون را به آنها میدهد ، جدا" قابل دقت و بازنگری است. محدودیت های ناشی از مشی قدرتهای ذی نفوذ خارجی در امور افغانستان ، چارچوبه های مسلط فرهنگ قبایل و تشتت موجود فکری در میان نورین ، چپاولگران را به قدرت بی رقیب در جامعه مبدل ساخته است. این " قدرت " وقتی از بین رفته و مردم میتوانند، به عوض آن ، قدرت ممثل اراده خود را برگزینند که شرایط برای تبارز اراده آنها وجود داشته باشد. مانع در کجا و چگونه بمیان آمده است؟

از نظرنویسنده این مقال درخطوط اساسی دولت ، سیستم اقتصادی ، سیاست ها ، پلانه ها و پالیسی های اتخاذ شده، کاستی ها و حتی برخورد های دور از واقعیت های موجود در جامعه افغانی پیش بینی شده است ، که اگر وضع به همین منوال ادامه بیاید باز هم چپاولگران برنده و ملت مظلوم افغانستان بازنده خواهد بود .

نمونه های ازین برخوردهای نادرست و کاستی ها، ذیلاً" معرفی میشوند تا مباحثه پیرامون آن ، زمینه ای باشد در جهت راه یابی و راه گشایی از بن بست موجود:

۱ - در بخشهای اقتصادی :

اتکاء دولت ، تنها بر " سیستم اقتصاد بازار آزاد " ، معنی آنرا میدهد که دولت از مکلفیت های خود در رابطه به حمایه انسانها و خانواده های بی بضاعت طفره میبرد. یعنی دولت بر طبق تعریف لیبرال های کلاسیک در برابر نظم اقتصادی و رفع حوایج مردم ، بی طرف میماند و در هر جهتی که بازار ، " سیستم اقتصادی " را کشانید ، همان استقامت مطلوب است. گرچه در قانون اساسی افغانستان اصطلاح " اقتصاد بازار " مندرج شده ولی مجریان امور بر " بازار آزاد " که یکنوع لاقیدی را در برابر دولت افاده مینماید، تاکید میورزند.

در کشور ما ، " سیستم اقتصاد بازار " در حالت نامنکشف قرار داشته و با محدودیت های بخصوص داخلی و خارجی و شرایط بازدارنده طبیعی و اقلیمی روبرو میباشد که برکنار کردن این ممانعت ها ، از عهده متشبثین خصوصی بیرون بوده ، نیرو و توانمندی قدرت دولتی را نیاز دارد. همینطور بالاثر حوادث دلخراش سالهای گذشته ، متشبثین کوچک و متوسط ، ثروت و دارائی شانرا از دست داده و پولها ، عمدتاً در دست کسانی قرار دارد که آنرا از طریق چپاول ، غصب و تعدی به حقوق هموطنان شان تصاحب نموده اند. چنین اشخاص نه به معنی " سیستم اقتصاد بازار " میدانند و نه به آن خود را پابند احساس میکنند. از اینها که قانون مملکت را رعایت نکرده و رفقای شان را با تهدید و تخویف از صحنه بیرون میکنند ، چطور میتوان امیدوار شد تا سیستم اقتصادی کشور به پول و سرمایه آنها راه رشد و ترقی را ببیماید. دور از انصاف است اگر به آنها لقب " تاجر " و یا " متشبث " داده شود. هیچگاه و در هیچ جا دیده نشده است که مافیای مواد مخدر، دزدان و قطاع الطریق ها در راه نظم و پیشرفت اقتصادی گام برداشته باشند. مرادف ساختن آنها با متشبثین واقعی و تجار ملی، جنایتی است که در پشت اینگونه تلاشها دست های ناپاکی از چپاولگران نا شناخته قرار دارد .

دراکثر نقاط کشور بخصوص ولایات همسرحد با پاکستان، عرضه و تقاضای محصولات در دست تجار خارجی و یا گماشته های آنها قرار دارد و از "آزادی بازار" به معنای واقعی آن خبری نیست. آنها قیمت را تعیین کرده و حتی واحد پولی کشور خودشان در آن محلات، مورد داد و ستد قرار میگیرد.

واقعیت اینست که هنوز هم، راههای صعب العبور میان مناطق دورافتاده و کوهستانی افغانستان با شهرها (جایی که لا اقل یک شبه "اقتصاد بازار" در آن جا بنا یافته است) وجود دارد و این مشکل با حرافی حل نمی شود. تا وقتی که دولت با احداث راههای مواصلاتی، دست رسی سهل الوصول ساکنان این مناطق را به شهرها تأمین نکرده است، عرضه و تقاضای محصولات و در نتیجه، تشکل قیم اموال^۱ در دست انحصار گران محلی باقی میماند. اینجاست که نقش دولت مطرح میشود تا قیمت ها را کنترل کند. زیرا همین اکنون شرایط تحقق مکانیزم قیم مطابق نورمهای "بازار آزاد" در آنجا ها فراهم نمی باشد.

قابل تعجب است که مهره های کلیدی دولت فکر میکردند که همه ای کمبودی ها در عرصه های زراعت و صنعت از طریق رونق تشبثات خصوصی در عرصه تجارت مرفوع میشود. باری یکی از اینها در پاسخ به سوال یک خبر نگار راجع به دورنمای رشد سکتور زراعت گفت: رشد بازار آزاد به همه این کمبودی ها پایان میدهد. با این طرز استدلال، آنها اقدامات سازنده یی را که اثرات ظرفیتی^۲ در عرصه های زراعت و صنعت داشته باشد، انجام ندادند و گذاشتند که سرنوشت هر دو عرصه بوسیله دوستان متنفع شان، خارج از مدار دولت تعیین شود.

مهره های مهم دولت که از اروپا و امریکا قدم رنجه کرده و در وطن شان به مقامات عالیه منتصب شده اند هیچگاه نظر واقعی خود را ارائه نمی کنند. آنها منتظر میمانند و پس از آنکه در مذاکرات شفاهی به نظر دولتهای کمک کننده آشنا شدند، آنرا بحیث نظر خود ارائه و تبلیغ مینمایند. آنها خیلی میکوشند که میانه ای شان با کارشناسان کشور های بزرگ خراب نشود.

بعضی آنها هنوز هم تبلیغ مینمایند که دویی طی چند سال محدود به یکی از مراکز مهم تجارت جهانی مبدل شد و ما هم افغانستان را عنقریب به یک دویی ثانی تبدیل مینمایم. این طور اظهارات میتواند کاملاً ناشیانه و یا عمیقاً خائنانه باشد. زیرا هیچگونه وجه تشابه میان دویی و افغانستان وجود ندارد. دویی بندرگاه های آبی و دسترسی به آبهای بین المللی دارد و هیچگونه تهدیدی در راه تجارتش با جهان خارج موجود نیست. همینطور ثروتمندان دویی تا اندازه به قانون و فرهنگ خود پایبند بوده، از طریق اختطاف و قطاع الطریقی پولهای شانرا بدست نیآورده اند و نیز خود مردم آن، عواید کافی داشته و به کمکهای دولت شان کمتر نیاز دارند. آنها میتوانند در سرمایهگذاریهای کوچک و متوسط شرکت کنند و جهان غرب هم میخواست که دویی را به یک مرکز تجارت در آن منطقه ای حساس مبدل سازد. در حالیکه افغانستان منحصیث یک کشور محاط به خشکه و محاصره بواسطه ای همسایه های حریص خود، هیچگاه از چنان شرایط ممتاز و مساعد برخوردار نیست. در کشور ما اگر تجارت خارجی بطور لامحدود و بدون حمایت محصولات داخل کشور، دنبال شود، تولید کنندگان داخلی همیشه در حالت ورشکستگی قرار میداشته باشند.

با مطرح ساختن نمونه ای دویی سعی میشد تا تمام ذهنیت ها از انکشاف زراعت و صنعت بسوی تجارت معطوف گردد که درین راستا، عمال کشور های همسایه نقش مهم دارند. همسایه های با قدرت ایرانی و پاکستانی نمی خواهند که افغانستان، محصولات کافی زراعتی و صنعتی داشته باشد. زیرا آنها بازار فروش متاع شانرا در افغانستان که نزدیکترین و مساعدترین بازار برای آنها است، از دست میدهند. امروز تقریباً تمام موسسات خارجی در کشور ما اموال طرف ضرورت شانرا از پاکستان وارد مینمایند. اگر افغانستان محصولات خودش را داشته و بخاطر حمایه تاجران ملی خود تعرفه های حمایوی در برابر محصولات مماثل خارجی وضع نماید، منافع بی لجام تجار خارجی از بین میرود. بخاطر جلوگیری از چنین حالت، عمال همسایگان حریص در دولت افغانستان، بوق و سرنای "آزادی بازار" را بلند مینمایند. در حالیکه تاجران افغان در آن کشورها از چنین امتیازات برخوردار نیستند. در پرتو همین سر و صدا ها، صادر کنندگان متهاجم مواد مصرفی، بازار های افغانستان را از متاع غیر ضروری استهلاکی، مشبوع نموده و عملاً اجتماع ما را به یک جامعه ای مستهلک تبدیل کرده اند.

بخاطر، گویا مسلط ساختن "سیستم اقتصاد بازار آزاد" در جامعه عنعنوی و عقب افتاده افغانستان، یکنوع سیاست مقابله با بخش های دولتی اقتصاد در دستور کار روزمره قرار گرفت. دهها موسسه تولیدی که در گذشته ها، هزاران محل کار را برای کارگر افغان فراهم کرده و از آن طریق، این کارگران نفقه خانواده های شان را آماده میکردند، غیر فعال نگهداشته شده و تلاش گردید تا در بدل قیمت نازل و بدون کدام شرط به چپاولگران فروخته شود. متبایقی این تأسیسات مانند فابریکه ای خانه سازی کابل که در برابر فروش آن مقاومت در ذهنیت عامه موجود

^۱ - preisbildung

^۲ - Capacity effect

است ، و یا فابریکه سمنت جبل السراج که هنوز هم به حالت تعلیق قرار دارد. پیش از سال ۱۹۹۲ در فابریکه ای خانه سازی کابل ۷۲۰۰ کارگر افغان مصروف کار بودند.

آنها بخاطر تشدید کارهای ساختمانی ، کار استخراج معادن سمنت را شروع نکردند که دو انگیزه داشت. اولاً " عمال پاکستان میخواست که صدها ملیون دالر سمنت مورد ضرورت از پاکستان تهیه شود و بعداً" در صورت فراهم شدن شرایط و موافقه ای "شرکاء" در مقامات تصمیم گیرنده ، معادن مذکور به اشخاص مورد نظر بفروش برسد.

در عوض پاک کاری و فعال ساختن مجدد بند های برق موجود (ماهیپر ، سروبی ، نغلو و کانال ننگرهار) با تمام پررویی کوشش میشود که برق از کشورهای همسایه وارد گردد. یعنی ملت ما از نظرتنویر و تسخین دست نگر همسایگان باشد. مصارف انتقال لین برق ، نصب پایه ها و تأمین پرمصرف امنیت از آنهمه فاصله ای دور، که همه ای آن ایجاب هزینه های بزرگ را مینماید ، خاطر آقایان را ناآرام نمی سازد.

بعد از هشت سال هنوز هم دولت قادر نیست که معاش کارمندان ، مستخدمین و منسوبین قوای مسلح خود را از بودجه ای عادی دولت تمویل کند. این واقعیت واضح میسازد که تنها عواید گمرک و مالیات برای تمویل بودجه ای عادی کافی نمی باشد و دولت در پهلوی این عواید باید مانند سابق ، چشمه های دیگر عایداتی از مدرک موسسات دولتی و نیمه دولتی نیز داشته باشد. متاسفانه کرسی نشینان موجود ، با لجاجت تمام ، پیروی از یک سیستم دلخواه اقتصادی شان را، رهنمای کاری خود ساخته و آنرا در برابر واقعیت های سرسخت جامعه ای ما دنبال مینمایند و نمی گذارند که سیستم اقتصادی ، مطابق نیازمندی های واقعی جامعه ای افغانی شکل بگیرد. این رفتار، فی الواقع همان کاپی کاری و تحمیل سیستم بر یک جامعه است که هیچگاه پایدار نبوده و هیچگونه چسبش نخواهد داشت.

حرف خردمندان ای مردم ماست که میگویند : " تنها به گفتن حلوا ، دهن شیرین نمی شود". باید این حرف را آموخت و آنرا به جان و دل قبول کرد. در غیر آن ، شعار " سیستم اقتصاد بازار آزاد " گوشها را میخراشد ، ولی مردم نه تنها شیرینی آنرا مزه نمی توانند بلکه زهر به حلق شان ریخته میشود. مثال برجسته ای آن ، اجازه نامه های بی بند و بار برای وارد کنندگان گاز مایع است که بالاخره فاجعه ای بزرگ را به بار آورده و طبق اسناد ارائه شده از جانب یکی از وکلا در پارلمان ، موجب قتل بیش از چهار هزار نفر گردیده است. وزارت تجارت و سایر ارگانه های ذی ربط ، علی الرغم کشف و اثبات جرم واردکنندگان ، اجازه نامه های توریذ را برای آنها ، همه ساله تمدید کرده و بدون تطبیق اصول و موازین رایج در تجارت اموال ، مسبب این جنایت شدند. درین ارتباط وزیر تجارت مورد استیضاح قرار گرفته و سلب اعتماد گردید. اما او و همکاران اش بخاطر ازبین رفتن این همه مردم بی گناه ما، در برابر یک محکمه ای عادلانه قرار نگرفتند. اگر این عرصه ای پردرآمد (تورید نفت و گاز) مانند سابق در انحصار دولت قرار میداشت، نه تنها این جنایت بوقوع نمی پیوست ، بلکه ازین مدرک، عواید کافی به خزانه ای دولت نیز پرداخته میشد.

به ارتباط جمع آوری عواید گمرکی ، ناتوانی دولت واضح ومبرهن است. نه تنها بخاطر فساد اداری در شعبات گمرکی ، یک بخش بزرگ عواید به سرقت رفته و به حساب دولت منتقل نمی شود ، بلکه خود فساد و کارشکنی موجب می گردد که متشبیثین و حتی موسسات خارجی ، اجناس طرف ضرورت شانرا بطور غیر قانونی و دور از مسیر گمرک وارد افغانستان نمایند. این معضله بارها در رسانه های داخلی و خارجی افشاء شده است ولی شرکای جرمی آنها در مقامات عالیه ای دولت نمی خواهند ازین واقعیت شرم آور مستحضر باشند. بی توجهی " کاردان ها " در مقامات عالیه ای دولت ، نسبت به تحصیل عواید گمرکی در ابتداء تا اندازه بود که برخی از ایشان میخواستند ، تا وظیفه ای تحصیل عواید گمرکی به کمپنی های " تیکه دار"^۲ اجازه داده شود. اینها استدلال میکردند که فلان کشور کوچک در جنوب شرق آسیا ، کمرکات خود را در اختیار فلان کمپنی معروف گذاشته و از جمع آوری عواید بوسیله ای آن کمپنی بسیار راضی میباشد. چون درین اظهارات ، مقاصد شخصی و خیانت به دارائی عامه و هویت ملی کاملاً" مشهود است ، بهتر است که قضاوت به خواننده محترم محول گردد. موضوع مالیات بر عواید که در " سیستم اقتصاد بازار" قلم عمده عایدات دولت را میسازد ، با چنین اداره فاسد امکان تحصیل مکمل آن در افغانستان میسر نیست. از دارندگان عواید ثابت که معاش و یا کرایه های ملکیت شان از جانب دولت پرداخته میشود ، سنجش مالیات شان کارآسان است. اما چپاولگران و آنهایی که دادوستد تجارتي و مالی شانرا راجستر نمیکند ، از پراخت ذمت مالیاتی شان فارغ البال اند.

در سیاست های اقتصادی دولت هیچگونه " سیاست حمایتی" و "سیاست سبسی" جا داده نشده است. در بخش "حمایوی" ، دولت کدام برنامه ای برای توانمند ساختن متشبیثین کوچک جهت خرید آلات و افزار سرمایه ی ندارد. سرمایه گذاران در عرصه ای صنایع داخلی مورد حمایت قرار نمیگیرند. مماثل تولیدات آنها از خارج وارد شده و این متشبیثین در برابر یک رقابت ظالمانه قرار گرفته و مجبور به مسود ساختن تشبیثات تولیدی شان میشوند. همینطور

^۲ - Contractor

مردم کم درآمد و بی بضاعت ، معاونت (سبیدی) نشده و از کمکهای دولت در چوکات یک سیستم اقتصادی مستفید نمی شوند. سیستم کوپون برای مامورین و مستخدمین و سایر موسسات تعاونی که در گذشته وجود داشت ، دوباره احیاء نشد. اکثریت عظیم مردم ما در برابر نوسانات قیمت مواد ارتزاقی ، حداقل توانمندی مالی خود را از دست داده و قدرت خرید ضروریات روزمره شانرا ندارند.

همینطور ، دولت در پیشبرد امور اقتصادی ، کدام سیاست " رجحان"^۴ را دنبال نمی کند. وظیفه ای دولت این بود که برای انسانهای بیکار و واجد شرایط ، هرچه زودتر محلات کار را ایجاد میکرد تا آنها به زندگی عادی و روزمره شان بر میگرددند. یعنی رجحان به سرمایه گذاری در عرصه ای تولید و فعال ساختن موسسات تولیدی دولتی از اولیای های بلا تاخیر دولت در هشت سال گذشته بود که آن هم قربانی دسایس و پامال سیاست های " بازار آزاد " شد. اگر سیاست های "حمایوی" ، "سبیدی" و "رجحان" به معنی واقعی آن و بطور صادقانه دنبال میگردد ، یقیناً " امروزه تنها مردم ما در داخل به حالت بهتر قرار می داشتند بلکه یک بخش قابل ملاحظه ای مهاجرین نیز بطور آبرومندانه به وطن شان عودت میتوانستند.

از ایدولوگ های دولت تقریباً همیشه شنیده میشود که امروز جهان به یک دهکده تبدیل شده و باید سیاست گلوبالیزشن را تعقیب کنیم. این ها ، تیوری ها را می شنوند و عمل را نمی بینند. اینها متوجه نیستند که تمام کشور های اروپایی و امریکا مقررات بخصوص گمرکی در برابر سایر کشور ها دارند. در ایالات متحده امریکا ، برخورد های متفاوت در برابر کشور های مختلف جهان وجود دارد. بعضی از کشورها مطابق قرارداد های عقد شده دو جانبه ، از امتیازات بهتر گمرکی برخوردار بوده و بالعکس یک تعداد دیگر در فهرست تحریم اقتصادی قرار داشته و هیچگاه نمی توانند که اموال شانرا به این کشور صادر نمایند. در اروپا هم دیده میشود که مساعدت های متقابل ، میان کشور های عضو اتحادیه ای اروپا زیاد بوده و هیچگاه کشور های دیگر از چنین مساعدتها برخوردار نمیشوند. همین اکنون در ایالات متحده امریکا ، بخاطر به حرکت در آوردن چرخهای تولیدی آن کشور ، شعار " اگر میخواهید از بحران کنونی نجات یابیم ، محصولات ساخت امریکا را بخرید" از هر طرف شنیده میشود. گلوبالیزیشن اگر منصفانه و عادلانه تحقق یابد ، مشکلی در راه تجارت جهانی باقی نمی ماند . اما سوال این است که آیا جهان امروز به آن سطح انصاف و عدل ارتقاء یافته است ؟

اگر داعیان " سیستم اقتصادی بازار آزاد " هنوز هم به اشتباه شان پی نبرده و میکوشند که مردم افغانستان را در آینده نیز به دنبال سراب بکشانند ، باید در برابر آنها ایستاد و با صراحت به آنها فهماند که از اغواگری دست بکشند. آنها خوب میدانند که نظریات ایشان حتی در پیشرفته ترین کشور های جهان زمینه ای انطباق پایدار ندارد. اما بخاطر تأمین منافع شخصی خود و شرکای شان ، هنوز هم در برابر منافع ملی افغانها ، لجوجانه مقاومت میکنند . در ایالات متحده امریکا ، حتی همان چهره های که تا دیروز مداخله دولت در اقتصاد را نفی میکردند ، امروز بابتی صبری خواهان فیصله های جدید دولت مبنی بر مداخله قانونی و عملی دولت در اقتصاد میباشند. دولت مرکزی امریکا صدها میلیارد دالر را برای بانکها و موسسات بزرگ ورشکست شده مساعدت نموده و با این وسیله ، حق کنترل روزمره خود را بر آنها نافذ میسازد . تا این پولها حیف و میل نشده ، و در استقامتی که دولت میخواهد یعنی تکانه های موثر در مجموع اقتصاد این کشور ، سرمایه گذاری شود. در اروپا سهام چندین بانک بزرگ به دارائی دولت درآمده و در آزای آن ، بانکهای مذکور ، بخاطر توانمند شدن مجدد شان از دولت پول بدست میآورند. طرفداران چنین راه حل در ایالات متحده امریکا هم کم نیست. دولتهای اروپایی و امریکا بخاطر بیرون رفتن از بحران کنونی ، مجبور اند که در پالیسی های جاری اقتصادی شان تجدید نظر کرده و از طریق مداخله دولت در اقتصاد ، سطح عواید مردم شانرا محافظت نمایند. زیرا حفظ و ارتقای عواید ، موجب پیدایش قدرت خرید شده و این قدرت عملاً به تقاضای موثر جهت خرید اموال در بازار مبدل میشود. با پیدایش این تسلسل ، امیدواری وجود دارد که اقتصاد اینکشورها از حالت رکود بیرون شود.

۲ - در بخشهای امنیت و قوای مسلح :

پس از ورود تنظیمها به شهر کابل (۱۹۹۲) ، قوای مسلح افغانستان که مجهز ترین قواء در تاریخ وطن ما و از نظر کمیت ، کیفیت و اجرای وظایف محاروبی در سطح منطقه نیز ، خارچشم دشمنان بود ، بدستور دولت پاکستان و متحدین آن منحل گردید. بعد از اختتام تسلط طالبان ، امیدواری بوجود آمد که کار احیای مجدد اردوی ملی از سر گرفته خواهد شد . اما چنین نگردید و در عوض آن ، ساختار یک اردوی کوچک مزد بگیر که موجبات تشویش آی.اس.آی. پاکستان را فراهم نکند ، در دستور روز قرار داده شد. در انتصاب مقامات رهبری اردو هم چهره های که چنین تشویش را سبب میشدند ، راه نیافته و در برابر آنها تبعیض واضح صورت گرفت. بر روحیه ای ملی و روحیه

^۴ - Preference

ای عشق به وطن که برای بسیج هر قوای مسلح شرط اصلی است ، اتکا نشده و صرفاً" به پرداخت معاش حد اقل اکتفاء گردید. خود وزارت دفاع از وجود ۵۴ هزار نفر در صفوف اردوی ملی حرف میزند ، اما شاهدان عینی، شمار آنرا تا ۲۵ هزارسرباز تخمین مینمایند. درین روز ها پلان یک اردوی ۱۴۰ هزارنفری مطرح شده است ، ولی بالائزفرصت های مساعدی که برای دست درازی های پوشیده همسایگان وجود دارد، این پلان هم به زودی نقش بر آب خواهد شد. صاحبمنصبان مجرب در تشکیل اردو جذب نمی شوند و زیر نام تربیه ای افسران جدید که ایجاب زمان طولانی را مینماید ، زمینه و وقت کافی برای تعرض مخالفین داده میشود. دولت افغانستان تا هنوز فاقد قوای هوایی بوده ودر سال ۲۰۰۸ تنها امتیاز چند فروند طیاره چرخکی جهت انجام وظایف ترانسپورتی را دریافت کرد. دربخش امنیت هم، شیوه های تجارتي شدن در پیش گرفته شده و حفاظت از تأسیسات دولتی و موسسات خارجی، به پیروی از مدل های غیرعملی برای افغانستان، به گروههای تیکه دار امنیتی محول گردید. این گروهها با معاشهای بلند دالری از افراد تنظیمی سابق بوجود آمده اند. افراد مذکور بعوض آنکه خلع سلاح شوند، با شمولیت شان درین گروهها، نه تنها از پروگرام جمع آوری سلاح در امان ماندند ، بلکه سلاح و تجهیزات بهتر با امکانات بیشتر در دسترس شان قرار گرفت. طبق اخبار منتشر شده ، شماری از آنها مانند گذشته در بی امنیت ساختن و حتی در بعضی از جنایات، شرکت مستقیم داشتند که ظاهراً" دستگیر گردیدند ولی نتیجه تحقیق و یا حکم محکمه در مورد آنها بر ملا نگردید. اینگروهها مطابق ایجابات "سیستم اقتصاد بازار آزاد" استخدام شده اند. مهارت مسلکی و وفاداری شان ب مردم و وطن، کمتر مطمح نظر استخدام کننده بوده است.

در استخدام افراد پولیس نیز ، مسئله ای معاش نقش عمده داشته و اشخاص بی بضاعت و بیکار به صفوف آن می پیوندند و در حالات خطر، تعدادی هم ترک وظیفه مینمایند. چون اینها از محلات خود شان به این شغل روی میآورند، شناخت شان تا اندازه از مردم محل بیشتر بوده و در بسا مناطق موثر بوده اند. اما در میان آنها هم از حب وطن و مردم کمتر صحبت شده و بیشتر روی عامل احتیاج و تحصیل معاش جهت آمدن نفعه برای فامیل شان اتکاء میشود.

اگر چنین حالت ادامه بیاید ، شاید تحولاتی دیگری در منطقه و جهان رونما گردد و افغانها نتوانند همزمان با آن تحولات گام بردارند. زمان منتظر ما نمی استند و چنانچه قبلاً تجارب نشان داده است ، علاقه ای کشور های که به افغانستان لشکر فرستاده اند ، شاید زودتر از توقع دولت بر سر اقتدار فروکش کند. در آن حالت این سوال بمیان میآید که آیا این اردوی مزدگیر و نامطمئن همراه با گروههای تیکه دار امنیت ، در برابر مخالفین آزمون شده و مداخلات گسترده حامیان آنها ، توان مقاومت را خواهند

داشت ؟ یقیناً که جواب منفی است. در آنصورت سرنوشت وطن و مردم به کجا میکشد ؟ چپاولگران ترسی از چنین یک احتمال ندارند. زیرا آنها قبلاً بخش زیاد پولهای شان را به خارج انتقال داده و با استفاده از تابعیت دوگانه ای شان به جاهای مطمئن بر میگرددند و یا در منازل خود به شهر دومی اقامت میگزینند. ملت میماند و تحمل آزار مخالفین بیرحم با ذهنیت های قرون وسطایی و انتقام جویانه آنها.

۳ – در عرصه ای سیاست داخلی :

درین عرصه ، قطب بندیهای سابق بصورت پوشیده وجود داشته ولی نمایندگان هر جناح ، ظاهراً" باهم بدور یک میز می نشینند. انگیزه نزدیکی آنها ، ثمره انتباه از گذشته شان نبوده ، بلکه صرفاً" بخاطر دور نماندن از قدرت و ثروت با همدیگر میسازند. سهمگیری این گروهها در قدرت ، مطابق فیصله های بن ممکن گردید. این فیصله ها را نمی توان همه جانبه دانست ، زیرا یک تعداد گروههای دیگر افغانی درین کنفرانس دعوت نشده بودند. همین حالت ، گروههای محدود شرکت کننده را به انحصارگران قدرت در جامعه ای افغانی مبدل ساخت و اعتماد افغانهای مربوط به دیگر گروهها را خدشه دار نمود. بالآخر همین حالت ، زمینه مطمئن برای برگشت صدها افغان تعلیم یافته و مجرب بمیان آمده نتوانست و شرکت کنندگان ازین وضع هم خوشنود بودند. زیرا انحصار قدرت در دست آنها باقی میماند . سال گذشته که عملیات طالبان وسعت یافت ، به یکبارگی جارو جنجال دعوت از طالبان روی دست گرفته شد که فی الواقع بیش از یک بازی سیاسی چیزی دیگری نیست. این بازی ها نه تنها دولت را به هدف نمیرساند ، بلکه اعتماد حامیان دولت را که خاطر و وحشتناکی از طالبان دارند ، نیز از دولت سلب مینماید. همه میدانند که طالبان به اراده خود نیستند که چنین دعوت ها را لیبیک گفته بتوانند. باید از آ.ی. اس.آی. اجازه بگیرند و اینکه آن شبکه چنین اجازه را به آنها خواهد داد ، مستحیل به نظر می آید. زیرا تا هنوز آ.ی. اس.آی. ابتکار عمل را در دست دارد و آن سازمان ، تنها به زبان زور می فهمد.

تعلیم یافته هاو کارمندان مسلکی سابق که در داخل کشور زندگی میکنند ، شمار محدود شان در سیستم جذب شده اند و متباقی در یک وضع رقت بار بکارهای غیر مسلکی و شاقه، بخاطر ادامه حیات خود و فامیلهای شان مصروف اند. اما چپاولگران روزتا روز ثروت بیشتر بدست آورده و تعداد شان هم رو به افزایش دیده میباشند.

فاصله میان سطح زندگی چپاولگران و اکثریت مردم ، همه روزه بیشتر شده و تعداد فقرا و افراد کوچیده (بی سرپناه) از مناطق جنگ زده ، پیوسته یک گراف صعودی را نشان میدهد. آنها در وضع رقت بار قرار دارند ، ولی ضجه و ناله ای شان به گوش کرسی نشینان نمیرسد. گرچه دولت و کشور های کمک کننده از اعمار مجدد افغانستان حرفها میزنند ، اما تا هنوز کدام پلان مشخص برای رشد اقتصادی کشور ما ارائه نکرده اند. ترکیب اجتماعی در جامعه ای ما تغیر بی سابقه نموده است. سرنوشت یک اکثریت بزرگی از مردم بی بضاعت در دست یک اقلیت " چپاولگر " قرار دارد. فرهنگ مواد مخدر در جامعه ، ریشه ای عمیق دوانیده و قریب یک میلیون انسان به آن محتاط شده اند. یک میلیون محتاط به معنی بلا استفاده ماندن قوای کار یک میلیون انسان بوده و اثرات تخریبی آن از جهات مختلف ، در پیکر اقتصادی افغانستان ریشه دوانیده است. زرع و ترافیک مواد مخدر، پدیده خطرناکی است که ملت افغانستان را ناتوان و هردو گروه " چپاولگر " و " مخالفین مسلح " را تقویت مینماید. با آنکه در همین هشت سال ، مواد مخدر منبع مهم تمویل طالبان و القاعده محسوب میشود ولی عجب اینست که بخاطر جلوگیری از آن با " بزرگوار " رفتار شده است. پلان سرکوب مافیای مواد مخدر، هیچگاه در اجندای کاری دولت و قوتهای نظامی مستقر در افغانستان نبوده است. شیوع مواد مخدر، آنطور بر زندگی بخشهای از جامعه ما اثر گذار میباشد که بخاطر ریشه کن کردن آن باید سالها کار پیگیر و دوامدار را در پیش گرفت.

بیکاری در میان نسل جوان ، ناراحتی های دوامدار برای خود آنها و خانواده های شان بوجود آورده و از نهایت محرومیت ، شماری از آنها بوسیله مافیای مواد مخدر و یا مخالفین مسلح استخدام میشوند. گفته میشود که تا هفتاد فیصد انسانهای واجد شرایط کار ، بدون داشتن کار و پیشه در افغانستان زندگی مینمایند. تعداد مکاتب مسلکی که آنها را برای کار های تولیدی آماده بتواند ، بسیار محدود و اصلاً نمی توان روی آن حساب کرد . اختلاس و خیانت نه تنها در میان حلقات بالایی حکومت وجود دارد ، بلکه در میان "موسسات غیر

حکومتی خارجی" (ان . ج . او) هم منحصراً حرفه ای بلا فصل شان دنبال میشود. موسسات عدلی و قضایی در حالت صوری وجود دارند ، و تنها کاری که انجام داده نمی توانند تطبیق عدالت و قانون بر زورمندان است.

قانون اساسی و شماری از قوانین فرعی تصویب و نافذ شدند ولی روحیه و فضای متابعت از قانون ، حتی در بالاترین مقام های دولت بمیان نیامده است. زد و بند های گروهی و نفع جویی های شخصی ، در موقعیت مقدم بر احترام به ارزشهای قانون قرار دارد. اکثریت این گروهها بنا بر تفاوت های فکری از هم متمایز نمی باشند . آنها در گذشته ها به خاطر ملحوظات معین ایجاد شده بودند. گرچه حالا همان ملحوظات منتفی بوده و موجودیت آنها هم ضرور نیست ، ولی سردمداران آنها برای بقای خود در قدرت ، به موجودیت گروههای شان نیاز دارند آنها بخاطر حفظ اعضای گروه در اطراف خود به دسایس الحیل می پردازند که یکی آن خلق کردن و بالا کشیدن اختلافات قومی ، لسانی ، و محلی است. با این دسیسه ، آنها به سرنوشت وطن و مردم شان بازی مینمایند . دولت هم طی این سالها، بخاطر جلوگیری و خنثی سازی این توطئه اقدام نکرد . در حالیکه توان آنرا داشت تا مردم را در جهت یک دیالوگ سازنده و ملی بکشاند. در چنان حالت منورین مردم دوست با نسخه های علمی و نظریات سازنده شان در یک گفت و شنود ملی و وسیع شرکت مینمودند. نتایج همچو یک مباحثه نه تنها راه را بسوی آینده باز میکرد ، بلکه در پرتو همچو تفکرات ملی ، احزاب سیاسی بی که در برابر وطن و مردم مسئولانه برخورد بتوانند ، نیز به عوض گروههای فوق الذکر ، وارد عرصه ای کارزار سیاست میشدند. دیموکراسی بدون ایفای نقش موثر احزاب رسالتمند که طرحهای واقعبینانه و روشن برای وطن و مردم شان داشته باشند ، در محدوده تنها شعار باقی مینماند.

در افغانستان امروز، مفهوم و منظور " حزب سیاسی " و یا " کاندید بودن " برای مقام ریاست جمهوری خیلی ساده پنداشته میشود. تا حال بیش از یکصد سازمان زیر نام " حزب " ثبت شده و اضافه از پنجاه کاندید برای مقام ریاست جمهوری وجود دارد. این تعدد چشمگیر، متأسفانه موجودیت یک تشنت فکری را در جامعه ای افغانی بازگو میکند. بخاطر جلوگیری از این حالت ، وظیفه تاریخی ، ملی و وجدانی هر افغان وطندوست اینست که بلادرنگ از محدوده های تعلقات قومی ، لسانی ، گروهی و محلی بیرون برآمده و همه باهم ، طرح های واقع گرایانه ای را برای نجات وطن و مردم خود پیشکش نمایند . تا طرح مذکور مشعل راه حزب و یا احزاب شان باشد. در غیر آن ، ملت ما در همین گرداب " محدودیت ها " برای سالها ، دست و پا خواهد زد.

بعضی ها ، راه بیرون رفت را ازین وبست موجود را در وجود یک " حاکمیت استبدادی " جستجو مینمایند. این اقایان که از برکت باد و باران های سیاست جهانی ، رسانه های پر مصرفی را گویا " بخاطر تنویر " ذهنیت عامه ای افغانها در اختیار دارند ، نباید مردم را اینطور اغوا نمایند. طوریکه همه شنیده اند ، صاحبان این رسانه ها ، به دنبال گمشده خود می نالند و ناشیانه داد میزنند که برای افغانستان یک رژیم " دیکتاتور " حلال مشکل است. این اقایان نمی دانند

که خانه ای افغانها را در دوصد سال گذشته ، مطلق العنانی و استبداد خراب کرد ، وگرنه ما هم کشور پهناوری داشتیم و دسایس بیگانگان نمی توانست مارا اینچنین ضعیف و متفرق بسازد. اینها فراموش کرده اند که هر بار حماسه ای افغانها بوسیله ای دیکتاتورها به فاجعه کشانیده شده است. این آقایان باید از اعوام فریبی و ریختن آب به آسیاب بیگانگان دست برداشته و اگر واقعا" مایل به انجام کار مثبتی اند ، در راه سازندگی و تفاهم گام بردارند . نه در جهات ویرانی ، تفرقه و قایم کردن حاکمیت یک " دیکتاتور " به عوض " حاکمیت قانون " .

۴ - در عرصه ای سیاست خارجی :

بعد از سقوط طالبان ، روابط خارجی افغانستان از حالت انزوا بیرون شده و در مطابقت با آرایش جدید نیرو ها در منطقه شکل گرفت. کشور های مختلف در امر بازسازی افغانستان پول ، نیروی انسانی و عسکر گسیل داشتند. کمکهای مالی آنها میتوانست کاملا موثرواقع شود ، اگر تحت نظر مستقیم یک اداره سالم افغانی ونظارت خود دولتهای کمک کننده به مصرف میرسید. همچنانی که دول متحابه قبلا باهمین طرز العمل در اعمار پروژه های مهم در افغانستان یاری رسانیده بودند. ولی این باران شیوه همکاری تطبیق نشده و یک بخش آن بدولت موجود افغانستان و بخش دیگر بدست "موسسات غیرحکومتی خارجی" افتاد. هر دو بخش مورد اختلاس قرارگرفت و دول ذی ربط هم غیراظهارتأثر به هیچگونه تدبیری دیگرجهت جلوگیری از آن، اقدام نوزیدند.

تمام کشور های که به افغانستان نیروی رزمی فرستاده اند ، هدف آنها تعقیب مشی ملی خود آنها و عملی کردن دستجمعی تعهدات بین المللی خود شان میباشد. هیچکس توقع ندارد که آنها به عوض افغانها قربانی بدهند. اما هر افغان وطندوست از آنها تقاضا مینماید تا آن خونخوارانی را که در روزگار گذشته بنا بر ملحوظی دیگری علیه افغانستان و تمدن آن تربیت کرده بودند و اکنون در برابر خودشان و باز هم بمقابل همان مردم افغانستان به هیولا تبدیل شده اند ، خود شان سرکوب نمایند. تا مردم مظلوم افغانستان باید بالاخره مانند سایر ملل جهان از حق حیات و حق زندگی مستفید گردیده و در یک فضای صلح پایدار با سایر ملل جهان زندگی خوش و آرام داشته باشند.

افغانستان سنگر اصلی مبارزه با تروریسم بین المللی لقب یافت اما درمورد شناخت منبع صدور تروریسم به این کشور تعلق صورت گرفت. حالا نیزمانند سابق سعی شد تا نقش دولت پاکستان و آی. اس. آی. برجسته نشده و تمام عملیات تروریستی ، صرفا" نتیجه عملکرد گروههای تندروی خارجی و طالبان در منطقه ای پشتونخواه قلمداد شود. در ایجاد این " طرز دید " ، دولت انگلستان و پاکستانی های نزدیک به اداره واشنگتن نقش اساسی داشتند. با استفاده از چنین " طرز دید " ، دولت پاکستان طالب کمک از امریکا شد که فوراً " جواب مثبت دریافت کرده و طی سالهای گذشته جمعا" بیش از مبلغ ده میلیارد دالر به آن دولت کمک گردید ، تا گروههای تروریستی را در آن منطقه منحل و دستگیر کند. این رقم بیشتر از مجموع کمکهای است که جمعا" از جانب واشنگتن طی همین هشت سال به دولت افغانستان تحویل داده شده است. پاکستان نه تنها این مأمول را برآورده نساخت ، بلکه برطبق اطلاعیه های کمیسیون سیاست خارجی سنای امریکا ، بخش اعظم این کمکها را جهت تقویه ای تسلیحات پاکستان ، علیه هند بکار برد.

در دو سه سال اول حاکمیت آقای کرزی تمام تندرو های پاکستانی که در افغانستان دستگیر میشدند ، فوری به دولت پاکستان سپرده میشدند ولی از نتیجه اقدام اسلام آباد در مورد آنها تا کنون ، کدام سندی در دست نیست. افغانها میدانند که آنها وابستگان آی. اس. آی. بوده و فوری رها میشدند. چنانچه شماری از همین اشخاص، مجددا" بخاطر خرابکاری به افغانستان آمده و بار دیگر درینجا دستگیر شده اند. تقاضای آزادی آنها از جانب پاکستان نه تنها خواست قانونی نبود، بلکه خود درخواست ، معرف تجاوز آنکشور بحساب میرود. افغانها به رعایت منافع مشروع تمام همسایه ها در افغانستان ، خویش را پابند میدانند و چنین رعایت (رویه ای بالمثل) را منحیث یک اصل واجب الاحترام از آنها نیز میطلبند.

دولت پاکستان تلاش ورزید تا توجه غرب و افغانستان را از خود منحرف سازد ودرین ارتباط توسط گماشتگان خود ، کار تدویر جرگه ای امن قبایل دو طرف خط دیورند را به اشتراک سران دول افغانستان و پاکستان مطرح کرد که از جانب اداره واشنگتن هم استقبال گردید. هدف پاکستان، تنها کمایی کردن وقت بود . در غیر آن ، وقتی که از تروریسم بین المللی سخن در میان است، سران قبایل در تشنج موجود، نقش نداشته و حتی خود شان قربانی همین وضع تروریستی میشوند. چنانچه بعداً" دیدیم که دهها شرکت کننده این جرگه از منازل شان در مناطق قبایلی پاکستان ربوده شده و سپس به قتل رسیدند و دهها تن دیگر مجبور به فرار در مناطق امن شدند.

دولت افغانستان در برابر این سیاست بازی های پاکستان ، طرحهای مبتکرانه ارائه نتوانسته و قادر نشد که ابتکار عمل را در منطقه، بدست گیرد. تا اینکه سر وصدا از بخش اپوزیسیون دولت جورج دبلیو بوش در سنای امریکا بلند شد و سناتور اوباما (فعلاً رئیس جمهور) با صراحت به منبع اصلی تروریسم در پاکستان اشاره کرد و حتی وعده داد که اگر حکومت پاکستان موافق هم نباشد ، قوای امریکایی داخل پاکستان شده و تروریستها را سرکوب مینماید. اینکه رئیس

جمهور جدید تا کدام اندازه بخاطر تطبیق وعده اش پایدار میماند ، بستگی دارد به موافقه ای متنفذین بخشهای بالایی حرم قدرت و ثروت در ایالات متحده آمریکا و نتایج موفقیت آمیز عملیات قوای امریکایی در مناطق شورشی پاکستان

برداشت از اعلامیه های دولت اوپاما در برابر پاکستان و نیز اوضاع نامطمئن در مناطق قبایلی پاکستان، این را میرساند که دولت پاکستان از دو طرف در مضیقه گرفتار شده است. احصائیه های بیرون شده از موسسات با اعتبار جهانی حاکیست که در پاکستان ۶۸٪ مردم از تندروها حمایت مینمایند. فیصدی مذکور واضح میسازد که در پاکستان، انقطاب فکری تشدید یافته، و جنگ بخاطر تصاحب قدرت از منطقه پشتونخواه به سایر مناطق گسترش خواهد یافت. این حالت فرصت مساعد را بدست افغانها میدهد تا ابتکار عمل را نه تنها در محلات هم سرحد با پاکستان، بلکه در آنطرف خط نام نهاد دیورند نیز بدست گیرند. باید از افراد و نیروهای معتدل و خواهان روابط دوستانه با افغانستان در آنطرف مرز حمایت کرد و نگذاشت که آنها بدست تندروان قلع و قم شوند.

کرسی نشینان افغانستان، باید ملاحظه کاری هارا کنار گذاشته و طرحهای شانرا مطابق خواست های ملی و تاریخی مردم ما ارائه بدارند. افراد نزدیک به دولت پاکستان در اداره کابل ، گگاهی اینطور مطرح مینمایند که اگر اوضاع در پاکستان خراب شود، افغانستان بسیار متضرر میشود. به این آقایان باید مکرراً "گفت که پاکستان یک دولتی است که برطبق خواست انگلیسها بصورت غیر طبیعی در منطقه ما بوجود آمده و یک روزی از هم میپاشد. برای جلوگیری از همپاشی پاکستان کدام تضمینی وجود ندارد و فعلاً آنکشور در همین مسیر قرار گرفته است. افغانها باید بجای دلسوزی به آنکشور، در مورد قطع کامل مداخلات آی.اس.آی. و جلوگیری از قرار گرفتن سلاحهای اتومی پاکستان در دست تروریست ها تعمق کنند. در غیر آن، زندگی خوشی نخواهند داشت.

پایان